

نقد و بررسی نظریه سلسله مراتب نیازهای انسانی آبراهام مازلو

عباس بابایی

چکیده

آبراهام هرولد مازلو سلسله مراتبی از نیازها آدمی را بر می‌شمرد که به معروف به «هرم مازلو» و سلسله مراتب نیازها است. این نظریه یکی از معتبرترین و شناخته شده ترین نظریه ها در خصوص نیازهای انسان است. در این نظریه، نیازها باید به ترتیب و به صورت سلسله مراتبی ارضا شوند تا بتوان به نیازهای متعالی متوجه گردید.

در تحقیق پیش رو انواع نیازهای مطرح شده در این هرم ابتدا بررسی شده و سپس با استناد به آیات قرآن کریم و احکام شرع مبین مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. خط سیر تحقیق حاضر به این سمت است که نیازهای متعالی انسان کدامند؟ و وجوه افتراق دیدگاه اسلام و قرآن با نظریه مذکور، در چگونگی ارضای نیازها کدام است؟ در پایان نتایج جالبی حاصل شد که عبارتند از: اولاً؛ همه انواع نیازهای انسان که مازلو آنها را مطرح نموده است، به نوعی مورد تأیید شرع مقدس و مورد تأیید قرآن است. ثانیاً؛ خود شکوفایی از دیدگاه اسلام و قرآن به معنای بازگشت به فطرت اصیل خداجویی و پیروی از دین الهی است؛ بنابراین نیازها عبارتند از نیازهای طبیعی و نیازهای فطری که هر دو دارای اهمیت خاص خود است.

مهم تر از همه آنکه؛ از دیدگاه اسلام و قرآن، نیازهای انسان سلسله مراتبی و خطی نیستند و برای اثبات این مدعا می توان به موارد نقضی همچون؛ روزه، شهادت، پرهیز از ربا و امتحان الهی استدلال نمود که به ترتیب با طبقات ذیل در تضاد و تعارض قرار دارند: ۱- نیازهای فیزیولوژیک ۲- امنیت و سایر طبقات هرم ۳- دو طبقه عشق و احترام و ۴- با تمام هرم سلسله نیازهای انسان.

و سرانجام اینکه بسیاری از نیازهای اساسی انسان از نظر مازلو نادیده انگاشته شده است. عدم یکسان بودن نیازهای انسان در جوامع مختلف (توسعه یافته، در حال توسعه و عقب مانده)، عدم درستی رفع نیازهای پایین تر برای رسیدن به نیازهای متعالی تر، غفلت از مفهوم توکل به خدا و امید به آینده، ایثارگری و شهادت طلبی انسان هایی که بخش اعظم شان در ابتدایی ترین مراحل سلسله مراتب نیازهای مازلو قرار داشتند. نیاز به آزادی خواهی، صداقت ورزی، رستگاری و انفاق و ایثار، عدالت جویی، یادگیری و خردورزی، ظلم ستیزی، نیازهای شناخت و ادراک پدیده ها و ... که هر کدام جزو نیازهای اساسی انسان می تواند محسوب شود.

کلیدواژه ها: فطرت انسانی، خود شکوفایی قرآنی، سلسله مراتب نیازها، مازلو، هرم نیازهای انسانی.

مقدمه

آبراهام هرولد مازلو؛ روان‌شناس انسان‌گرای آلمانی، نظریه روان‌شناسی خود را در سال ۱۹۴۳ با عنوان «نظریه انگیزه‌های انسان» مطرح کرد. او این نظریه را در مقابل نظریات روان‌شناسان رفتارگرا به وجود آورد.

به عقیده مازلو، هر فرد دارای تعدادی نیازهای ذاتی است که فعال‌کننده و هدایت‌کننده رفتارهای اوست. «این نیازها غریزی‌اند؛ یعنی ما با آنها به دنیا می‌آییم، اما رفتارهایی که ما برای ارضای آنها به کار می‌بریم، اکتسابی هستند» (کریمی، ۱۳۸۴: ۱۷۲). بر همین اساس نیز سلسله‌مراتب نیازها^۱ را مطرح ساخت.

این نیازها براساس اهمیت به ترتیب زیر قرار می‌گیرند:

- ۱) نیازهای فیزیولوژیکی شامل؛ نیاز به آب، غذا، هوا، خواب و رابطه جنسی.
 - ۲) نیاز به ایمنی شامل؛ امنیت، ثبات، نظم و رهایی از ترس و اضطراب.
 - ۳) نیازهای عشق و تعلق داشتن؛ که از طریق روابط عاطفی با شخص یا اشخاص دیگر برآورده می‌شود.
 - ۴) نیاز به احترام شامل؛ عزت نفس و احترام از سوی دیگران.
 - ۵) نیاز خودشکوفایی شامل؛ تحقق توانایی‌های بالقوه و قابلیت‌های شخص که مستلزم دانش واقع‌بینانه نسبت به نقاط ضعف و قوت خود است (شولتز، ۱۳۸۴: ۳۸۷).
- چهار طبقه اول هرم، «نیازهای پایه» یا «نیازهای فقدان» نام دارند که این نیازها در صورتی که تأمین شوند، حس خاصی به فرد نمی‌دهند، اما در صورتی که تأمین نشوند او را دچار اضطراب و نگرانی می‌کنند.

و نیاز به خودیابی و خودشکوفایی نیز به عنوان «نیازهای رشد‌دهنده» یا «نیازهای متعالی»، شناخته می‌شوند.

^۱-(Hierarchy of needs)

اما مسأله مهم و مورد اختلاف در رابطه با هرم فوق، همان سلسه مراتبی بودن آن است. به عبارتی، مازلو معتقد است که نیازهای هر سطح معین باید دست کم تا حدودی ارضا شوند تا نیازهای سطح بعدی بتوانند به صورت عوامل تعیین کننده به مرحله عمل در آیند (مازلو، ۱۳۷۲: ۹۲) و فقط زمانی که نیازهای اساسی به آسانی ارضا شوند، آدمی می تواند وقت و نیروی خود را معطوف به نیازهای متعالی و رشد دهنده نماید.

مازلو می گوید: «نیازهای اساسی، خود را در یک سلسه مراتب تقریباً معینی بر مبنای اصل قدرت نسبی، مرتب می کنند. به همین مفهوم، نیازهای فیزیولوژیک، از نیازهای ایمنی قوی ترند، و نیازهای ایمنی از محبت، و نیازهای اخیر به نوبه خود نیرومندتر از نیازهای احترام هستند و اینها نیز از آن دسته از نیازهای ویژه فردی، که ما آنها را نیاز به خود شکوفایی نامیده ایم (قوی ترند)» (همان: ۱۵۰).

با بررسی پیشینه تحقیق، کارهای متعددی به صورت جسته و گریخته در کتاب های مختلف روان شناسی و مدیریتی و همین طور به صورت حاشیه ای در مقالات روان شناسی و مدیریتی در این خصوص وجود دارد، اما مقالات مستقل و تخصصی در خصوص نقد نظریه نیازهای مازلو پیدا نشد و همین طور کتاب و تألیف و تحقیق خاصی نیز در این باره به دست نیامد.

در این تحقیق بر آنیم تا این اصل، یعنی اصل «سلسه مراتب نیازهای انسان» را از دیدگاه های مختلف بررسی نموده و ضمن بیان نقاط ضعف و قوت آن، با دیدگاه اسلام و به ویژه قرآن کریم طبق دهیم.

زندگینامه مازلو

آبراهام مازلو^۲ در اول آوریل ۱۹۰۸ در محله فقیرنشین بروکلین نیویورک به دنیا آمد و همانجا هم بزرگ شد. او بزرگترین فرزند خانواده ای هفت نفره بود. پدر و مادر

^۲-(Abraham Harold Maslow)

بی‌سواد و یهودی او از روسیه به آمریکا مهاجرت کرده بودند. او پسری جوان اما خجالتی بود و دوران نوجوانی‌اش را خیلی خوب به یاد دارد؛ دوران تنهایی و ناراحتی. خودش تعریف می‌کند که من پسری کوچک و یهودی در محله‌ای غیر یهودی بودم. وضعیتم درست مثل سیاه‌پوستانی بود که در مدارس سیاه‌پوستان درس می‌خوانند. تنها و ناراحت بودم. من در کتابخانه‌ها و بین کتاب‌ها بزرگ شدم و هیچ دوستی نداشتم.

مازلو به کالج شهر نیویورک وارد شد. پدرش امیدوار بود در رشته حقوق تحصیل کند، اما او به دانشگاه ویسکونزین رفت تا روان‌شناسی بخواند. زمانی که آنجا بود با برتا که از اقوامش بود ازدواج کرد و مرشد خود یعنی پروفیسور هری هارلو را پیدا کرد. او در ویسکونزین رشته تحقیقاتی جدیدی را دنبال کرد؛ تحقیقات در زمینه رفتارهای سلطه‌گری و جنسی پستانداران. او تحقیقاتش را در دانشگاه کلمبیا در مورد موضوعات مشابه ادامه داد و مرشد دیگری با نام آلفرد آدلر پیدا کرد که از پیروان زیگموند فروید بودند.

مازلو از سال ۱۹۳۷ تا ۱۹۵۱ در دانشکده کالج بروکلین بود. او در نیویورک دو مرشد دیگر پیدا کرد؛ روت بندیکت که انسان‌شناس بود و روان‌شناس گشتالت، ماکس ورتایمر که هم شخصاً و هم به صورت حرفه‌ای از آنها تقدیر کرده است. این دو فرد آنقدر در زمینه کاری خودشان استاد بودند و آنقدر آدم‌های جالبی بودند که مازلو یادداشت‌برداری در مورد رفتارهای آنها را آغاز کرد. این کار بود که پایه تحقیقات و تفکر او در مورد سلامت روانی و پتانسیل انسان شد. مازلو مقالات بسیاری در مورد این موضوع نوشت. او از ایده‌های روان‌شناسان بسیاری استفاده کرد، اما خودش هم مطالب بسیاری به آن اضافه کرد؛ به ویژه در مورد مفهوم سلسه‌مراتب نیازها، نیازهای رده بالا، خودشکوفایی فرد و تجربه حداکثر. مازلو رهبری مکتب روان‌شناسی انسان‌دوستانه که در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ پدید آمد را به دست گرفت؛ مکتبی که به موج سوم (بعد از تئوری فروید و رفتارگرایی) معروف شده است.

نظریه سلسله مراتب نیازهای انسان

مازلو بر آن بود که رفتار انسان توسط سلسله مراتب نیازها برانگیخته می شود. این نیازها معمولاً در قالب یک هرم ترسیم می شود که از قاعده تا رأس به این ترتیب شکل می گیرند؛ نیازهای فیزیولوژیکی، ایمنی، تعلق پذیری و محبت، احترام و خودشکوفایی.

از نگاه مازلو این نیازهای پنج گانه ذاتی هستند، ولی نحوه ارضای آنها اکتسابی است. مسلماً حصول نیازهای رأس هرم مستلزم تحقق نیازهای پایین تر است. برای مثال فردی که نیازهای فیزیولوژیکی او ارضا نشده است، تمایلی به ارضای نیاز به احترام ندارد.

مازلو چند ویژگی اساسی برای نیازها در نظر گرفته است که عبارتند از:

۱) نیازهایی که در سطح پایین تر قرار دارند مانند نیازهای فیزیولوژی نسبت به نیازهای بالاتر همچون نیاز به خودشکوفایی مقدم بوده و از نیرومندی و قدرت بیشتری برخوردارند.

۲) نیازهای فیزیولوژیکی و ایمنی مربوط به دوران کودکی، نیازهای تعلق پذیری و احترام متعلق به دوران نوجوانی و نیاز به خودشکوفایی در میانسالی پدیدار می شود.

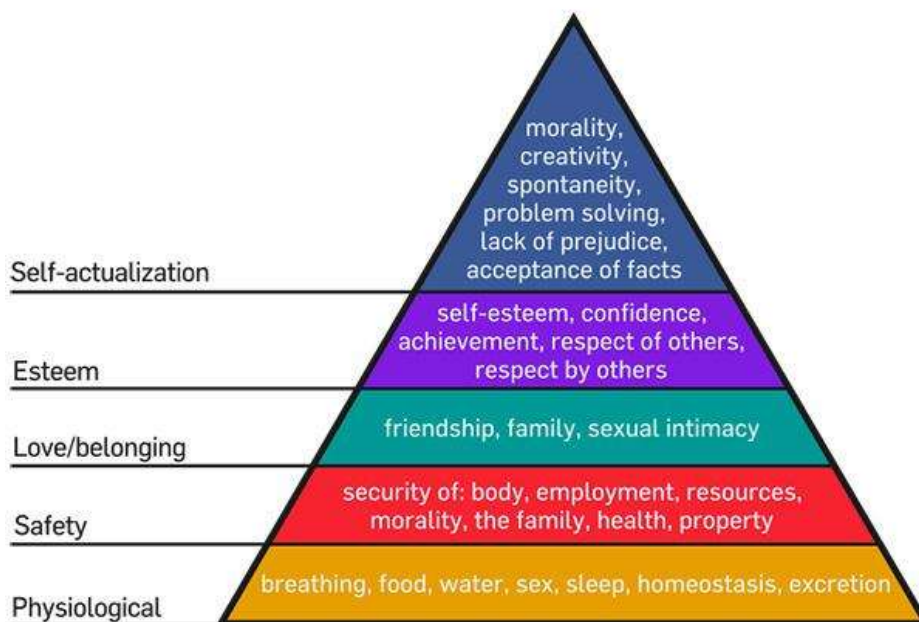
۳) عدم ارضای نیازهای پایین تر که نیازهای کمبود^۳ نامیده می شود، فرد را با بحران مواجه می کند، در حالی که به تعویق انداختن ارضای نیازهای بالاتر، بحران به دنبال ندارد.

۴) هرچند ارضای نیازهای بالاتر برای بقا چندان ضروری نیست، اما ارضای آنها موجبات رشد و بالندگی فرد را فراهم می آورد و به همین دلیل به نیازهای رشد یا هستی^۴ معروف هستند.

۳-(Deficiency needs)

۵) ارضای نیازهای بالاتر مستلزم شرایط مناسب بیرونی (اجتماعی، اقتصادی و سیاسی) است.

۶) نکته قابل توجه این است که هر چند توجه به سلسله مراتب این نیازها ضروری است، ولی به آن معنا نیست که ظهور یک نیاز مستلزم تحقق صددرصدی و کامل نیاز قبلی باشد. به همین دلیل مازلو درصد نزولی ارضا را برای هر نیاز بیان کرده است (شولتز، ۱۳۸۶).



در سلسله مراتب نیازهای مازلو خودشکوفایی^۴ در رأس هرم قرار دارد. در واقع مازلو نخستین روان‌شناسی بود که مفهوم خودشکوفایی را مطرح کرد. فرانک برونو در کتاب فرهنگ توصیفی روان‌شناسی در این باب می‌نویسد: «مازلو نشان داد که خودشکوفایی در سلسله مراتب انگیزه‌های انسانی مقام بالایی دارد؛ بالاتر از سائق‌های زیستی، کنجکاوی، نیاز به احساس امنیت و حتی نیاز به عشق. به عقیده مازلو غالب انگیزه‌های انسان نیازهای کمبود است و وجود آنها به دلیل کمبود

۴-(Growth or being needs)

۵-(Self actualization)

است. البته گفته می‌شود خودشکوفایی نوعی نیاز هستی است؛ میل به ارضای نیروی مثبت در وجود».

به گفته مازلو هر چند که خود شکوفایی، گرایش ذاتی فرض می‌شود، گرایشی ضعیف است مانند زمزمه‌ای در درون یا صدایی است آرام، از این رو بهتر است شخص نسبت به این زمزمه یا صدای آرام حساس باشد (طاهری، ۱۳۸۴: ۱۱۹-۱۲۰).

بررسی سلسله نیازهای انسان از منظر اسلام

به منظور بررسی اصل «سلسله مراتبی بودن نیازهای انسان» از دیدگاه قرآن کریم، لازم است به عنوان مقدمه، ابتدا به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

- ۱) دیدگاه قرآن در رابطه با انواع نیازهای انسان که مازلو مطرح می‌نماید، چیست؟
- ۲) خودیابی و خودشکوفایی مورد نظر قرآن که برای دستیابی به آن باید تلاش نمود، به چه معناست؟

در پاسخ به سؤال اول، باید گفت که از منظر کلی، قرآن، خداوند را تنها بی‌نیاز حقیقی و انسان را عین فقر و نیازمندی به خداوند معرفی می‌نماید: «یا ایّها الناس انتم الفقراء الى الله واللّٰه هو الغنی الحمید» (فاطر، ۱۵)؛ ای مردم شما همه به خدا فقیر و محتاجید و تنها خداست که بی‌نیاز و غنی بالذات و ستوده صفات است.

«وَاللّٰهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» با تأکیدی که دارد بیان صفت فعل و حصر آن است به این که ساحت کبریایی غنی و بی‌نیاز به طور مطلق است و همه اقسام حاجت و نیاز بشر را تأمین نموده و نظام پهناور خلقت را دسترس بشر نهاده و او را خلاصه و محصول خلقت جهان قرار داده است. بشر نیز در تمام شئون زندگی نیازمند به آفریدگار است» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۳: ۲۹۸).

قرآن به انواع نیازهای انسان به صورت جزئی‌تر نیز پرداخته است که ما برخی از آنها را به عنوان نمونه بیان می‌کنیم:

مثلاً می‌فرماید: «الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف» (قریش، ۴)؛ همان خدایی که به آنها هنگام گرسنگی طعام داد و از ترس و خطراتشان ایمن ساخت. این آیه اشاره است به منت واضحی که در ایلاف دو رحلت وجود دارد، و نعمت ظاهری که نمی‌توانند آن را انکار کنند، و آن تأمین معاش قریش و امنیت آنان است که در سرزمینی زندگی می‌کردند که نه نانشان تأمین بوده و نه جانشان، و نه سرزمین خرمی بود که دیگران بدانجا آیند، و نه جان دیگران در آنجا تأمین می‌شد پس باید ربی را بپرستند که این چنین به بهترین وجه امورشان را تدبیر نمود، و او همان رب بیت است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۶۳۱) که اشاره دارد به نیازهای فیزیولوژیکی مانند گرسنگی و نیاز به امنیت.

«و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها...» (روم، ۲۱) و از نشانه‌های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید، تا به ایشان آرامش یابید. قرآن در این آیه هدف ازدواج را سکونت و آرامش قرار داده است، و با تعبیر پر معنی "لتسکنوا" مسائل بسیاری را بیان کرده و نظیر این تعبیر در آیه ۱۸۹ سوره اعراف نیز آمده است. و از آنجا که ادامه این پیوند در میان همسران به ویژه و در میان همه انسان‌ها عموماً، نیاز به یک جاذبه و کشش قلبی و روحانی دارد. و به دنبال آن اضافه می‌کند: "و در میان شما مودت و رحمت آفرید" (وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۳۹۱)، اشاره به نیاز عشق و رابطه عاطفی.

«و رفعنا لک ذکرک» (شرح، ۴) و نام نکوی تو را (در عالم) بلند کردیم. «رفع ذکر به معنای بلند آوازه کردن کسی است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۵۳۲). خدای تعالی نام تو را بلند آوازه نمود تا آنجا که نام او در طول حیاتش بین عرب و عجم شنیده شد و پس از وفاتش جمیع بلاد و کشورها شنیدند» (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۴۶۳)، اشاره به نیاز عزت نفس و احترام.

«الم نشرح لك صدرک» (شرح، ۱) آیا ما تو را (به نعمت حکمت و رسالت) شرح صدر (و بلندی همت) عطا نکردیم؟ یعنی نفس شریف آن جناب را طوری نیرومند کند که نهایت درجه استعداد را برای قبول افاضات الهی پیدا کند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۵۳۰). «یا سینهات را به وسیله علوم و حکمت‌هایی که در آن به ودیعت نهاده‌ایم، گشایش دادیم» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۵۰۶)، اشاره‌ای به نیاز خودیابی و خودشکوفایی است.

همین‌طور ذکر انواع لذائد مانند غذاها و نوشیدنی‌ها و آب و هوا و نعمت‌های بهشتی و حتی عذاب‌های جهنم، همگی بیانگر مراتب نیازهای آدمی است و نمونه‌های فراوانی از این دست که با دقت و جستجو در آیات قرآن می‌توان یافت.

حال که با استناد به آیات قرآن روشن شد همه انواع نیازهای انسان که مازلو آنها را مطرح می‌کند، به عنوان جزئی از ذات آدمی مورد پذیرش قرآن کریم است، باید دید که «خودیابی و خودشکوفایی» به عنوان آخرین و مهم‌ترین طبقه از هرم نیازها، از دیدگاه قرآن به چه معناست؟

-تعریف خودیابی و خودشکوفایی مورد نظر قرآن:

نیاز به خودیابی و خودشکوفایی، بالاترین نیاز در نوع آدمی است و «نیازهای رشددهنده» یا «متعالی» نامیده شده‌اند؛ زیرا انسان در سایر نیازها، کم و بیش با دیگر حیوانات اشتراک دارد و این، تنها نیازی است که مختص به نوع بشر است.

مازلو، کمال انسانی را در پیش‌برد کامل هوش، استعدادهای بالقوه، نبوغ و خصوصیات ویژه اخلاقی و تکامل فردی خویش می‌داند (مازلو، ۱۳۷۲: ۱۵) و برای افراد خودشکوفای خصوصیات را بر می‌شمرد که با توجه به توضیحاتی که در رابطه با آنها ارائه می‌دهد گاه با یک انسان خودشکوفای مذهبی (اسلامی) شباهت دارد و گاه نیز با آن متفاوت می‌شود. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از:

(۱) درک بهتر واقعیت‌ها (۲) خودانگیختگی، سادگی و طبیعی بودن (۳) مسأله‌مداری به جای خودمداری (۴) نیاز به تنهایی و خلوت (۵) تجربه عرفانی (۶) حس همدردی (۷) تشخیص بین وسیله و هدف و بین نیک و بد (۸) شوخ‌طبعی فلسفی و غیر خصمانه و... (همان: ۲۱۶ - ۲۴۲).

همانطور که گفته شد مازلو؛ خودشکوفایی را در بروز و ظهور استعدادهای بالقوه و ذاتی انسان می‌داند، که با دقت در خصوصیات افراد خودشکופا، تا حدی می‌توان به دیدگاه وی در رابطه با ماهیت این استعدادها پی برد. هرچند که خود او تعریف دقیقی از آنها ارائه نمی‌دهد.

حال باید دید که از دیدگاه قرآن، آن استعداد ذاتی که برای دستیابی به کمال باید از قوه به فعل در آید چیست؟ به عبارتی خودشکوفایی مورد نظر قرآن کدام است؟

در فرهنگ قرآنی از استعدادهای ذاتی انسان با عنوان «فطرت» یاد می‌شود. کلمه فطرت بر وزن فعلت به اصطلاح اهل ادب بنای نوع را می‌رساند و در کلمه مورد بحث به معنای نوعی از خلقت است. پس هیچ انسانی هیچ هدف و غایتی ندارد مگر سعادت، همچنان که تمامی انواع مخلوقات به سوی سعادت خود، و آن هدفی که ایده‌آل آنهاست هدایت فطری شده‌اند، و طوری خلق شده، و به جهازی مجهز گشته‌اند که با آن غایت و هدف مناسب است، همچنان که از موسی (ع) حکایت کرده که در پاسخ فرعون گفت: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى وَ نِيزَ فَرَمُودَه: الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۲۶۷).

در آیه ۳۰ سوره روم، ماهیت این فطرت که برای هدایت به کمال، باید به آن توجه نمود، بیان شده است:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛ پس تو مستقیم روی به جانب آیین پاک اسلام آور، و پیوسته از طریقه دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است

پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا نباید داد، این است آیین استوار حق، و اما اکثر مردم (از حقیقت آن) آگاه نیستند.

طبرسی در تفسیر این آیه می‌گوید: «خلقت و خواسته خداوند دین و اسلام و یکتاپرستی است که جهانیان را براساس آن خلق فرموده تا به سوی او رفته و خداپرست باشند، چنانکه در آیه شریفه می‌گوید: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون»...» (طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۹: ۱۲۵).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که کمال انسان، به عبارتی خودیابی و خودشکوفایی او که هدف نهایی خلقت نیز هست، همان «توجه به ذات خداپرستی و پیروی دین الهی» است.

افراد خودشکופا از دیدگاه قرآن (مؤمنان) نیز دارای یک سری خصوصیات هستند که با آنها شناخته می‌شوند، مانند:

- ۱) دوری از گفتار و عملکرد بیهوده؛ «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (مومنون، ۳).
- ۲) پاک دامن؛ «وَالَّذِينَ هُمْ لِأُفْروْجِهِمْ حَافِظُونَ» (مومنون، ۵).
- ۳) دوری از بدگمانی، غیبت، بدگویی و تجسس؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا» (حجرات، ۱۲).
- ۴) کریمانه از لغو گذشتن؛ «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (فرقان، ۷۲).
- ۵) تدبر در آیات الهی؛ «وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَ عُمِيَانًا» (فرقان، ۷۳).
- ۶) انتخاب دوست؛ «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ » (آل عمران، ۲۸).
- ۷) امر به معروف و نهی از منکر؛ «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه، ۷۱).
- ۸) امانت‌داری؛ «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (مومن، ۸).

و... که همانگونه که قبلاً نیز گفته شد، با ویژگی‌های افراد خودشکופا در نظریه مازلو، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند که پرداختن به آنها از عهده این مجال خارج است.

در ادامه باز می‌گردیم به سؤال اصلی: آیا از دیدگاه قرآن کریم، نیازهای انسان باید متوالی و سلسله‌مراتبی ارضا شوند تا بتوان به نیاز خودشکوفایی دست یافت یا آنکه قرآن، الگوهای دیگری برای این مسأله ارائه می‌دهد؟

با بررسی نظام دینی ارائه‌شده در قرآن به مواردی از سنت‌های الهی و احکام امری و ارشادی بر می‌خوریم که به نوعی اصل توالی و سلسله‌مراتبی بودن نیازهای انسان را زیر سؤال می‌برند و با آن در تقابل قرار می‌گیرند. در ادامه چهار مورد از این قبیل سنت‌ها و احکام را بیان می‌کنیم:

(۱) روزه‌داری

واجب شدن روزه بر مسلمانان، در آیه ۱۸۳ سوره بقره و دو آیه بعدی آن صورت گرفته است. علامه طباطبایی با استدلال به سیاق این آیات، آنها را کلام واحدی می‌داند که یک غرض را در بر دارد و آن عبارت است از وجوب روزه ماه رمضان (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۲: ۴).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره، ۱۸۳)

ای اهل ایمان، روزه بر شما واجب گردید چنان که امام گذشته را فرض شده بود، و این دستور برای آن است که پاک و پاکیزه شوید.

«کلمه «صیام» و کلمه «صوم» در لغت مصدر، و به معنای خودداری از عمل است. مثلاً صوم از خوردن و صوم از نوشیدن و از جماع و از سخن گفتن و راه رفتن و امثال آن، به معنای خودداری از آنهاست.

صاحب این گفتار گفته: معنای صوم در اصل لغت خودداری در خصوص چنین کارهایی بوده، و اما بعدها در شرع در خصوص خودداری از کارهای معینی استعمال شده و آن هم خودداری از طلوع فجر تا مغرب و توأم با نیت است» (همان، ج ۲: ۷).

در این آیه دو نکته مهم وجود دارد اول؛ تعبیر «یا ایها الذین آمنوا...»: «اینگونه خطاب، به منظور توجه دادن مردم به صفت ایمانشان است، و گرنه می فرمود: (ای مردم) لیکن خواست بفهماند با توجه به اینکه دارای ایمانید باید هر حکمی را که از ناحیه پروردگارمان می آید بپذیرید، هرچند که خلاف مشتهیات و ناسازگار با عادات شما باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۶).

دوم؛ بیان فائده و فلسفه روزه داری در عبارت «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» است در اینجا تبیین شده است که «فایده روزه تقوا است، و آن خود سودی است که عاید شما می شود... چون هر انسانی به فطرت خود این معنا را درک می کند، که اگر بخواهد به عالم طهارت و رفعت متصل شود، و به مقام بلند کمال و روحانیت ارتقا یابد، اولین چیزی که لازم است بدان مستلزم شود این است که از افسارگسیختگی خود جلوگیری کند... و این تقوا تنها از راه روزه داری و خودداری از شهوات به دست می آید و نزدیک ترین راه و مؤثرترین رژیم معنوی و عمومی ترین آن است، به طوری که همه مردم در همه اعصار بتوانند از آن بهره مند شوند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۸).

از مطالب بالا چنین به دست می آید که در اسلام، روزه که عبارت است از ایجاد محدودیت در نیازهای فیزیولوژیک، بر اهل ایمان واجب شده تا به وسیله آن تقوا و کمالات معنوی خویش را افزایش دهند و این یکی از مؤثرترین راهها برای رسیدن به خودشکوفایی مورد نظر قرآن است تا جایی که افرادی که دارای ایمان قوی تری هستند علاوه بر روزه ماه رمضان در روزها و ماههای دیگر سال به صورت اختیاری و با کمال اشتیاق روزه داری می کنند و البته آثار معنوی این عمل نیز بر کسی پوشیده نیست.

این در حالی است که در سلسله مراتب نیازهای مازلو برای دستیابی به خودیابی و خودشکوفایی، ارضای نسبی (حدود ۸۵ درصدی) نیازهای فیزیولوژیکی در گام اول، لازم و ضروری است (مازلو، ۹۳: ۱۳۷۲) و بدون ارضای آنها نمی توان به سایر نیازها اندیشید چه رسد به نیاز خودیابی و خودشکوفایی! البته باید گفت که خود مازلو نیز تحمل گرسنگی را (نه به عنوان روزه داری با همه ابعاد آن بلکه) به عنوان ناکامی در ارضای نیازهای زیستی، استثنایی بر اصل سلسله مراتبی بودن نیازها می داند و نیز سعی می کند برای این موضوع دلیل بیاورد. او علت تحمل این ناکامی از سوی بعضی افراد را «عادت پذیری» معرفی می کند و اظهار می دارد که چون این افراد به ناکامی در این زمینه عادت کرده اند به راحتی و به صورت طولانی می توانند آن را تحمل نمایند (همان: ۹۲).

در پاسخ باید گفت که: چگونگی تحمل گرسنگی (یا سایر نیازهای زیستی) مهم نیست، چه به دلیل عادت پذیری باشد یا غیر آن، بلکه چرایی و آثار مترتب بر آن مهم است. به عنوان مثال یک فرد عابد و زاهد که پیوسته در حال روزه داری است، ممکن است شرایطی کاملاً مشابه با یک شخص فقیر و یا یک بی خانمان داشته باشد، در حالی که هر دو نیز به سبب «عادت» چنین شرایطی را تحمل می نمایند. اما فرد عارف از این عدم ارضای نیازهای زیستی خرسند است و به واسطه آن به خودشکوفایی معنوی و اخلاقی مورد نظر خود می رسد، در حالی که شخص فقیر از شرایط خود رنج می برد و تنها توانسته آن را تحمل نماید و طبعاً آرزوی نیل به طبقات بالای هرم را خواهد داشت، ولی همچنان محکوم به توقف و ایستایی است.

۲- پرهیز از ریا

ریا از ماده «رأی» به معنی این است که شخص کاری را به انگیزه جلب توجه مردم انجام دهد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۴۷۳) و نیز به معنای تظاهر و نشان دادن به غیر است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۳۰) و در اصطلاح به معنی این است که انسان کار خوبی

انجام دهد و قصدش تظاهر و نشان دادن به مردم باشد نه برای خدا؛ خواه این کار عبادی باشد مانند نماز، و خواه غیرعبادی باشد مانند انفاق.

این واژه در قرآن پنج مرتبه تکرار شده است که در همه موارد به همان معنای اصطلاحی است. ریاکاران در قرآن مورد عتاب قرار گرفته‌اند و به صفات نکوهیده‌ای وصف شده‌اند. مانند:

(۱) کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان ندارند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ ای اهل ایمان، صدقات خود را به سبب منت و آزار تباه نسازید، مانند آن که مال خود را از روی ریا (برای جلب توجه دیگران) انفاق کند و ایمان به خدا و روز قیامت ندارد (بقره، ۲۶۴).

«با توجه به تفسیری که در مورد این آیه آمده است، افرادی که صدقه می‌دهند و به دنبالش منت می‌گذارند و اذیت می‌کنند تشبیه به افراد ریاکار بی‌ایمان کرده که صدقاتشان باطل و بی‌اجر است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۹۸)؛ یعنی شخص ریاکار چون به خدا ایمان ندارد ریا می‌کند، و چون ریا می‌کند عمل او دیگر برای خدا نیست و پاداشی نخواهد داشت، پس بیهوده و باطل است.

(۲) تکذیب‌کنندگان روز جزا:

«أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ... الَّذِينَ هُمْ يُرَآؤُونَ» (ماعون، ۶۱)؛ آیا کسی که روز جزا را پیوسته انکار می‌کند دیدی؟!... همان کسانی که ریا می‌کنند.

(۳) هم‌نشینان شیطان: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينٌ» (نساء، ۳۸)؛ و هم آنان که اموال خود را به قصد ریا و خودنمایی به مردم می‌بخشند و به خدا و روز قیامت نمی‌گروند. و هر که را شیطان یار است بسیار بد یاری است.

۴- منافقان: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء، ۱۴۲)؛ همانا منافقان با خدا مکر و حيله می کنند و خدا نیز با آنان مکر می کند، و چون به نماز آیند با حال بی میلی و کسالت نماز کنند و برای ریاکاری آیند و ذکر خدا را جز اندک نکنند.

از مطالب بالا چنین بر می آید که ریا با ایمان حقیقی منافات دارد.

نتیجه ای که از این بحث می توان گرفت آن است که علی رغم آنکه از منظر قرآن کریم عشق و احترام جزء نیازهای اساسی انسان به شمار می روند، با وجود این برآورده ساختن آنها برای دستیابی به خودشکوفایی دینی و معنوی نه تنها ضرورتی ندارد، بلکه گاه با آن در تضاد و تعارض اساسی قرار می گیرد؛ زیرا برای خودشکوفایی معنوی هر کاری را باید تنها برای جلب رضایت خداوند انجام داد و اگر هدف از انجام کاری جلب توجه، علاقه و احترام مردم باشد در خودشکوفایی فرد هیچ تأثیری نخواهد داشت و به اصطلاح قرآنی «باطل» خواهد بود.

«فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا...» (بقره، ۲۶۴)؛ (کار ریاکار یا منت گذار) همچون قطعه سنگ صافی است که بر آن (قشر نازکی از) خاک باشد (و بذرهایی در آن افشاندن شوند) و رگبار باران به آن برسد (و همه بذرها و خاک ها را بشوید) و آن را صاف (و خالی از بذر و خاک) رها کند، آنها از کاری که انجام داده اند، چیزی به دست نمی آورند.

نمونه بسیار روشن برای شرح این مطلب، همان مسأله «ریا در انفاق» است (بقره، ۲۶۴). توضیح آنکه ثروت برای انسان همواره عاملی برای جلب توجه و احترام بوده است و طبق نظریه مازلو تنها کسانی که به عشق و احترام دست یافته اند، با گذار از این دو مرحله می توانند به خودشکوفایی انسانی دست یابند. در حالی که از دیدگاه قرآن، استفاده از ثروت در رابطه با مردم (انفاق)، اگر به منظور دستیابی به عشق و احترام از جانب دیگران باشد (ریا)، مانع دستیابی به خودشکوفایی می شود.

تفاوت این دو دیدگاه به گذار یا عدم گذار از مراحل عشق و احترام بر می‌گردد و همانطور که ملاحظه کردیم اسلام، یک راه میان‌بر برای نیل به خودشکوفایی ارائه می‌دهد.

۳) شهادت

«شهید: به معنی شاهد است. جمع آن شهدا که بیست بار در قرآن آمده است. شهید به معنی مقتول در راه خدا در قرآن نیامده است مگر بنابر بعضی از احادیث، ولی در اصطلاح و روایات بسیار هست. در قرآن فقط «قتل فی سبیل الله» به کار رفته است. ابن اثیر در «نهایه» پنج قول در علت این تسمیه، که چرا به مقتول شهید گفته‌اند نقل کرده است. یکی اینکه خداوند و ملائکه شهادت دارند که او اهل بهشت است. دیگری اینکه او نمرده، گویی حاضر است. سوم: ملائکه رحمت او را می‌بینند. به قولی در امر خدا، قیام شهادت کرده و به قولی او شاهد کرامت خداست که از برایش مهیا فرموده است» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۷۷).

در هر صورت شهید به معنای اصطلاحی و متداول آن یعنی «من قتل فی سبیل الله» از دیدگاه قرآن کسی است که نه تنها با پیروی شرع و دستورهای الهی به خودشکوفایی معنوی رسیده است؛ یعنی «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ» (توبه، ۱۱۲)؛ اینان همان از گناه پشیمانان، خداپرستان، حمد و شکر نعمت‌گزاران، روزه‌داران، نماز با خضوع‌گزاران، امر به معروف و نهی از منکرکنندگان و نگهبانان حد الهی‌اند.

بلکه بالاتر از آن، در راه حفظ «دین خدا» که خودشکوفایی و کمال همه انسان‌ها در گرو تمسک به آن است، هستی خویش را فدا می‌کند. «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ...» (بقره، ۱۹۳)؛ با آنها پیکار کنید تا فتنه (و بت‌پرستی و سلب آزادی از مردم) باقی نماند، و دین مخصوص خدا گردد.

علامه طباطبایی می‌گوید: «مراد از فتنه در آیه، شرک و بت‌پرستی است، مانند مشرکان مکه. شرک به خدای سبحان، موجب هلاکت انسانیت و میراندن فطرت آدمی است و جهاد برای آن است که با از میان برداشتن شرک و بت‌پرستی، دین توحید و یکتاپرستی را در جامعه گسترش دهد و بدین وسیله از حیات و فطرت الهی آدمی دفاع نماید» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۶۲ و ۶۶).

به همین دلیل شهید از مقام و منزلت بالایی در نزد پروردگار برخوردار است؛ «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (توبه، ۲۰)؛ آنان که ایمان آوردند و از وطن هجرت گزیدند و در راه خدا به مال و جانشان جهاد کردند آنها را نزد خدا مقام بلندتری است و آنان به ویژه رستگاران و سعادت‌مندان دو عالمند.

بنابراین برخی از افراد باایمان با اکتساب مقدمات کمال انسانی که قبلاً ذکر شد (توبه، ۱۱۲) خود را به آخرین مرحله آن یعنی «فناء فی الله» می‌رسانند.

مشاهده می‌کنید که شهادت به عنوان انتهای کمال آدمی، در ابتدا با نیاز امنیت و در نهایت با تمام سلسله‌مراتب نیازهای کمبود (۴ طبقه پایین هرم) در تضاد قرار می‌گیرد. و حتی خود مازلو آن را بزرگ‌ترین استثنا بر اصل سلسله‌مراتبی بودن نیازها می‌داند. دلیلی که او برای این مسأله بیان می‌دارد پدیده «تحمل فزون‌یافته ناکامی» است. او معتقد است که برخی از افراد که به خاطر ارزش‌های والای اجتماعی و اعتقادی حاضرند جان خویش را فدا کنند، به واسطه ارضای نیازهای اساسی در سراسر زندگی یا حداقل در سال‌های اولیه زندگی است که می‌توانند چنین ناکامی را تحمل نمایند (مازلو، ۱۳۷۲: ۹۲).

پاسخ این مسأله ساده است و آن اینکه افرادی که در طول تاریخ، در راه آرمان‌های بزرگ شهید شده‌اند، غالباً از طبقات پایین جامعه بوده‌اند که شاید هیچ‌گاه، هیچ نیازی از آنها به طور کامل برطرف نشده باشد. همین‌طور اولین پیروان ادیان الهی

نیز همواره تهی‌دستان و مظلومان بوده‌اند و هم آنها بوده‌اند که صادقانه در راه این آرمان‌های الهی جان‌فشانی کرده‌اند.

مازلو باز برای تکمیل دلیل خود، «عادت‌پذیری» را به آن می‌افزاید و با تردید بیان می‌دارد که شاید این دو عامل در کنار هم دلیل شهادت‌طلبی باشند و تأکید می‌کند که این نظریات باید بررسی شوند.

باید گفت که «عادت‌پذیری» نیز پاسخ مناسبی برای حل مسأله به نظر نمی‌رسد؛ زیرا چه بسیارند افرادی که از ارضای حداقل نیازهای زیستی خود عاجزند، اما هرگز حاضر به از دست دادن جان خود نیستند.

در هر صورت افراد به هر دلیلی که ناکامی در ارضای تمام نیازها را تحمل نمایند یا به عبارتی طالب شهادت باشند، در این مسأله هیچ تأثیری ندارد که «شهادت» عامل نقض آشکاری بر سلسله‌مراتبی بودن نیازهای آدمی است؛ زیرا در فرهنگ الهی و اسلامی و حتی فرهنگ‌های غیردینی، شهادت نزدیک‌ترین راه برای دستیابی به خودشکوفایی است.

۴) آزمایش الهی

واژه‌هایی که در قرآن کریم معادل «آزمایش» و «امتحان» استعمال شده است عبارتند از: فتنه، بلا و امتحان. مراد از واژه «ابتلا» در اصطلاح قرآن، با توجه به ریشه لغوی کلمه که در بردارنده معنای تداوم و تکرار است، عبارت است از مجموعه برنامه‌های مستمر و مداوم که در رابطه با انسان و عملکرد و رفتار وی جاری است» (موسوی‌نسب، ۱۳۸۵: ۱۷).

مفهوم قرآنی «امتحان» و «فتنه» نیز همین است. امتحان و آزمایش یک سنت الهی فراگیر است که نوع انسان را در بر می‌گیرد، «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ» (انسان، ۲)؛ ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم و او را می‌آزماییم. در اجرای این سنت الهی، وسایل و زمینه‌های بسیاری برای آزمایش وجود دارد، مانند

آنچه که در این آیات آمده است: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ» (بقره، ۱۵۵)؛ قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم. در آیه بالا، «جوع» آزمایشی در رابطه با نیازهای فیزیولوژیک و «خوف» و «نقص من النفس» نیز به ترتیب در رابطه با نیاز امنیت و عشق هستند. همین‌طور در آیه زیر که می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» (انعام، ۱۶۵)؛ او کسی است که شما را جانشینان خود در زمین ساخت و درجات بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرار داد تا شما را با وسیله آنچه در اختیارتان قرار داده بیازماید».

«کلمه «ما» در آخر آیه شامل همه نعمت‌های مادی و معنوی می‌شود» (موسوی نسب، ۱۳۸۵: ۲۶)؛ بنابراین آزمایش، همه انواع نیازها و خواسته‌های انسان را در بر می‌گیرد؛ یعنی ایجاد کمبود، ترس، بیماری، طرد و... در همه طبقات انواع نیازها.

فلسفه این آزمایش الهی چیست؟

«امتحان‌های الهی برای این است که انسان در خلال آن گرفتاری‌ها، کمال یابد» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۷: ۱۸۳). در قرآن کریم به این حقیقت تصریح نموده است: «وَلِيَبْلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (آل عمران، ۱۵۴)؛ او آنچه را شما در سینه دارید می‌آزماید تا دل‌های شما کاملاً خالص گردد و او به همه اسرار درون شما آگاه است.

و «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (عنکبوت، ۲)؛ آیا مردم گمان می‌کنند همین که بگویند ایمان آوردیم، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟

بنابراین آزمایش الهی برای همه انسان‌ها و به ویژه افرادی که اظهار ایمان می‌کنند وسیله‌ای است تا از خلال این کمبودها، مصیبت‌ها و زیان‌های ظاهری، به

بی اعتباری نعمت‌های دنیوی پی برده، جایگاه حقیقی خویش در نظام هستی را که همان خلیفت الهی است در یابند و به سوی فطرت اصیل و الهی خود بازگشت نمایند.

به نظر ما، این اصل و سنت تبدیل‌ناپذیر الهی، بزرگ‌ترین ناقض اصل توالی و سلسله‌مراتبی بودن نیازهای آدمی است؛ زیرا این دو اصل، در دو نقطه کاملاً مقابل هم قرار می‌گیرند؛ در هرم مازلو، نیازها باید یکی پس از دیگری ولو به طور نسبی ارضا شوند تا بتوان به نیازهای متعالی رسید، ولی در این اصل قرآنی یعنی آزمایش و امتحان الهی، برعکس؛ تسلیم، رضایت و تحمل ناکامی در ارضای هر کدام از نیازها گامی است بزرگ در جهت تکامل معنوی و خودشکوفایی دینی.

ملاحظات در باب نظریه مازلو

همان‌طور که با بررسی چهارم مقوله «روزه‌داری، پرهیز از ریا، شهادت و آزمایش الهی» بیان شد، سؤالات جدی در خصوص سلسله‌مراتب نیازهای انسانی مازلو به وجود می‌آید. گفتیم که مازلو معتقد بود، نیازهای بشر دارای سلسله‌مراتبی است که تقدّم و تأخّر آنها دارای ارزش بسیار است، اما ایرادهای زیادی نیز بر آن وارد است که این نظریه و کاربرد آن را در جوامع مختلف سخت به چالش کشیده است که در زیر به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

—ایرادی که بر نظریه مازلو می‌توان گرفت، بررسی‌های انجام‌شده بر روی کارکنان و مدیران سازمان‌ها در جامعه غرب است. مشاهدات به دست‌آمده حاکی از آن است، بخش بزرگی از کارکنان در جامعه غرب، نیازهای ابتدایی در سلسله‌مراتب مازلو را نیازهای خود دانسته‌اند، درحالی‌که نیازهای ابتدایی مدیران در مرحله قدر و منزلت و خودیابی سیر می‌کرد. البته این بدان معنا نبوده است که نیازهای ابتدایی نظریه مازلو را پشت سر گذاشته باشند، بلکه قرار گرفتن در جایگاه مدیریت، آنها را به این نیاز ترغیب می‌کرد که این مسأله ابهام دیگری بر تقدّم نیازهای مطرح‌شده وی وارد می‌سازد.

در ادامه می‌توان به این موضوع اشاره کرد که مثلاً کودکی که از گرسنگی در حال گریه است و به او بی‌توجهی می‌شود به دلیل سلسه‌مراتب نیازهای مازلو بایستی اول گرسنگی (نیاز دسته اول) او برطرف شود، در حالی که کودک نیاز به توجه (نیاز دسته سوم) دارد و سپس باید نیاز گرسنه بودن او را برطرف نمود.

- سال ۱۳۵۹ خورشیدی رژیم بعثی عراق با حمایت تمامی دول شرق و غرب جنگ و تهاجم وسیعی علیه کشورما به راه می‌اندازد. بسیاری از جوانان و مردم مؤمن و ولایتمدار جامعه اسلامی راهی جبهه‌های جنگ می‌شوند. اشتیاق آنان برای حفظ آرمان‌های اسلام و انقلاب موجب شد تا آن‌هایی که بخش اعظمشان دارای کوچک‌ترین امکانات مادی نبودند، در مقابل متجاوزان قرار گیرند. صدها هزار نفر از آنان به شهادت رسیدند. عبارت فوق واقعیتی است از آنچه که در جامعه ما به وقوع پیوسته است. دفاع از کشور و به شهادت رسیدن کسانی که در مرحله ابتدایی نظریه سلسه‌مراتب نیازهای مازلو قرار داشتند؛ بدون تحقق و ارضای کوچک‌ترین و ابتدایی‌ترین نیازها در رأس هرم نیازهای وی جای گرفتند. این موضوع به هیچ عنوان با نظریه مراتب نیازهای وی همخوانی نداشته است؛ بنابراین ادعای مازلو را با توجه به آنچه ارائه و به نگارش درآمده است، هیچ‌گاه نباید به مردم جامعه و کشور ما تعمیم داد؛ بنابراین محیط و شرایط محیطی یکی از عوامل شدت بخشی نیازهاست. واقعاً نمی‌توان سلسه‌مراتب نیازها را امتیازبندی کرد و سخن بر سر این است که باید همه نیازهای انسان به طور متعادل و جامع و مانع تأمین شود و نیازها با توجه به محیط و شخص، شدت و حدت پیدا می‌کند. پس نیازهای اساسی انسان خطی و سلسه‌مراتبی نیستند و اجزای تغییرناپذیر هستی انسان‌اند.

- تفکر غربی حفظ حیات را عالی‌ترین هدف انسان معرفی می‌کند. چنین دیدگاهی به وضوح در نظریه هرم نیازهای مازلو بروز می‌یابد. مازلو نیازهای بشر را در پنج سطح دسته‌بندی می‌کند که بیان‌گر مسیر انگیزشی انسان و به بیان دیگر نمایان‌گر اولویت انسان در پرداختن به هر کدام است. آنچه از این هرم قابل برداشت است، فرض حفظ بقا به عنوان عالی‌ترین هدف انسان است؛ زیرا طبق این نظریه، انسان

نیازهای سطح پایین خود را فدای نیازهای سطح بالاتر نمی‌کند. به عبارت دیگر در این تفکر انسان جسمش را فدای کمالش نمی‌کند.

با توجه به هر می که برای نیازهای انسان تصور می‌شود، حفظ خود و بقا به عنوان عالی‌ترین هدف بشر در نظر گرفته شده است. این فرض در حالی است که در نگاه اسلامی به انسان تعبد، تعالی و کمال بالاترین اهداف خلقت انسان بیان می‌شود. انسان جهادی پیرو مکتبی است که در آن شهادت جایگاه بسیار رفیع دارد و شهید جسم خود را فدا می‌کند تا به اوج کمال و تعبد نایل آید. چنین الگوی رفتاری متفاوت از هرم نیازهایی است که حفظ حیات را مهم‌ترین هدف انسان تلقی می‌کند.

- همانطور که در نظریات خود مازلو هم ذکر می‌شود، وی اذعان می‌کند که ترتیب نیازها در همه انسان‌ها صادق نیست. او اشاره می‌کند که به عنوان مثال در طول تاریخ مردمانی بوده‌اند که خود را وقف یک آرمان کرده، همه چیز خود و از جمله زندگی خود را فدا کرده‌اند. مردمانی که تا سر حد مرگ اعتصاب غذا می‌کنند یا خود را به دلایلی به آتش می‌کشند آشکارا نیازهای فیزیولوژیایی و ایمنی خود را نادیده می‌گیرند. همچنین‌اند چهره‌های مذهبی که مزیت‌های زندگی را طرد می‌کنند تا زندگی همراه با سختی و فقر را بگذرانند (کریمی، ۱۳۸۴). جالب است که مازلو درست انسان‌هایی را جز موارد استثنا قرار می‌دهد که از سمت اسلام و قرآن الگوی بشر معرفی می‌شوند. کسانی که اتفاقاً درست زندگی می‌کنند و اسیر خور و خواب چشم و شهوت نیستند و این است که در تعبیر شهید مطهری، آزادی معنوی، معرفی می‌شود. آزادی معنوی، یعنی رها شدن انسان، از بند خودش در حالی که در کشورهای غربی به شکل مداوم بر آزادی‌های اجتماعی تأکید می‌کنند.

همه آزادی‌ها و حریت‌های مطلوب بشری، در قلمرو فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، بیانی، قلمی و عقیدتی، مادامی‌که بُعد دوم حریت و آزادی را که عامل رهایی و گسیختن از قیود مزاحم است، روشن نکند و آن عامل بالاتر از آنچه که از

خود طبیعی رها می‌شود، نبوده باشد، نوعی رهایی نسبی است، نه حریت و آزادگی به معنای حقیقی آن.

مطلب دیگر این است که مازلو در مثلث نیازهای بشری، هیچ سخنی از برترین نیازهایی که تفاوت میان انسان و حیوان است به میان نمی‌آورد؛ نیازهای غیر قابل انکاری مانند میل به پرستش، که در کل تاریخ به سادگی قابل اثبات است و همچنین نیاز به ابدیت، که در وجود انسان بسیار عمیق است و این میل است که سبب می‌شود با وجود در اختیار داشتن منابع متعدد مادی، هرگز ارضا نشود (در ادامه به بعضی از آن نیازها اشاره می‌شود).

- مازلو خودشکوفایی را درست تعبیر نمی‌کند و نظر خودش را در مورد خودشکوفایی مورد تأکید قرار می‌دهد (همان). این سخنی است که از سمت منتقدان مازلو نیز گفته می‌شود، در حالی که قرآن افراد برتر این عالم را با شاخص تقوا و ایمان به خدا و عمل صالح به وضوح معرفی می‌کند و ارزش بسیار والایی برای آنها در نظر می‌گیرد و آنان را در بالاترین جایگاه‌های بهشت قرار می‌دهد.

- نیازهای انسانی به طور مجزا قابل ارضا نیستند. نیازهای جسمی صرف و ناب بسیار نادرند. انسان خانه‌ای را می‌خواهد که آبرویش را نیز حفظ کند. نیازهای جسمی صرف و ناب عموماً اشباع پذیرند. ما تا حد خاصی می‌توانیم غذا بخوریم. اما برخی نیازها مانند نیاز به احترام اشباع‌ناپذیرند؛ بنابراین هرچه انسان نیازهایش بیشتر ارضا شود، بیشتر احساس نیازمندی می‌کند؛ یعنی کسانی که به طور عینی نیازهایشان (براساس ارزیابی و مقایسه دیگران) بیش از همه ارضا شده است و قاعدتاً باید راضی و خوشبخت باشند، بیش از هرکسی، به طور ذهنی احساس نیازمندی می‌کنند.

گر کنی یک آرزوی خود تمام در تو صد ابلیس زاید و السلام

- هر چند انسان‌ها برای نیازهای جسمانی تلاش می‌کنند برای نیازهای خودیابی تلاش نمی‌کنند.
 - در نیازهای مازلو نیاز جسمانی و خودشکوفایی عکس هم عمل می‌کنند.
 - محققان تا به حال موفق به اثبات نظریه مازلو نشده‌اند.
 - نیازها مرتبط با هم هستند و نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد.
 - نیازهای انسان شامل نیازهای چندگانه است.
 - انگیزه‌های انسان از موقعیتی به موقعیت دیگر تفاوت دارد.
- علاوه بر نقدهایی که بیان شد، تعدادی دیگر از عناوین نیازهای انسانی که در سلسه مراتب نیازهای مازلو مغفول مانده است وجود دارد که جای دقت و بررسی فراوانی دارد. به راستی نیازهای انسان آن چنان گسترده و متنوع است که نگرش «الکسیس کارل» در مورد انسان که از وی به عنوان موجود ناشناخته یاد می‌کند، گزافه نبوده است. اگرچه سلسه مراتب نیازهای مازلو فقط و فقط به تعداد اندکی از نیازهای انسان اشاره دارد، اما بسیاری از نیازهای اساسی بشر امروز از دیدگاه مازلو مورد غفلت قرار گرفته است؛ که در زیر به تعداد دیگری از نیازهای اساسی انسان اشاره می‌شود:

(۱) نیاز آزادی خواهی

حریت طلبی انسان مقوله‌ای نیست که با تأمین نیازهای فیزیولوژیکی و... آدمی ارضا شود. اگر فرض شود که به تبعیت از ارضای دیگر نیازها، حریت و آزادی خواهی انسان نیز مرتفع خواهد شد، مسیر کاملاً اشتباهی را طی کرده‌ایم، به طوریکه اگر بهترین امکانات نیز برای انسان فراهم آید، اما وی در حصار و قفسی محدود، محصور و زندانی باشد و یا حتی اگر در و دیوار آن محدوده را با فلزات گرانبها و گران قیمت تعبیه ساخته باشند، نخواهد توانست نیاز به آزادی خواهی انسان را بر طرف سازد.

این در شرایطی است که نه تنها انسان، بلکه موجودات غیر انسانی نیز تحمل فضای محدود و محصور را ندارند. انسان‌ها ترجیح می‌دهند تا با امکانات مادی پایین‌تری زندگی کنند، اما عطای در و دیوار زرین زندان را به لقایش ببخشند. جالب است که این نیاز اساسی و ارزشمند انسان از دیدگاه آبراهام مازلو نادیده انگاشته شده است.

۲) نیازهای صداقت‌ورزی و رستگاری و انفاق و ایثار

اگرچه هوا و هوس انسان، او را از مسیر صداقت‌جویی و رستگاری دور می‌سازد، اما فطرت انسان اقتضا می‌کند تا همواره براساس فلسفه آفرینش در راه راستی و درستی گام بردارد. اگر بپذیریم که هر انسانی در راه تحقق اهدافش به کار و تلاش می‌پردازد، آنگاه به این مسأله نیز توجه خواهیم کرد که وی چنین تلاش و فعالیتی را برای چه منظوری انجام می‌دهد.

آیا انسان نمی‌داند که راستی و درستی در کارها، بر ابهت و شرف انسانی وی خواهد افزود؟

آیا انسان‌ها از اینکه مهر، عطوفت و مال خود را در جهت دستگیری نیازمندان انفاق کنند، لذت نخواهند برد؟

آیا لذت بردن از رفتار درست و کمک به دیگران و مقدم شمردن آنها بر خود در زمره نیازهای بشر امروز تلقی نمی‌شود؟ چگونه است که چنین نیاز انسانی و بااهمیت که شارع مقدس اسلام بر اجرای آن صحه می‌گذارد و عاملان به آن را جزء بهترین انسان‌ها بشمار می‌آورد، از نظرگاه آبراهام مازلو، نادیده گرفته شده است؟

۳) نیاز عدالت‌جویی

مفهوم عدالت و قسط در حیات بشر امروز آن‌چنان باارزش و گران‌سنگ است که فلسفه رسالت انبیا بر اقامه آن نهاده شده است. قسط عبارت از تأدیه حقوق انسان است و به تعبیری دیگر، یعنی دادن حق هر کسی به خودش. اگرچه عده‌ای از

انسان‌ها به حق و حقوق خود قانع نیستند و تمایل به برخورداری بیشترند، اما شکی نیست که مفهوم عدالت‌خواهی و قسط در دنیای امروز، امری انسانی و جهان‌شمول است. قسط و عدالت، آرمانی است که بشر امروز در هر نقطه‌ای از جهان به دنبال اجرای آن است و جوامعی که آن را بر نتابند و از اجرای آن ممانعت و سر باز زنند، با آشوب‌ها و طغیان‌های اجتماعی روبه‌رو می‌گردند. با پیاده شدن قسط و عدالت در یک جامعه است که می‌توان بی‌عدالتی را که بزرگ‌ترین نگرانی بشر امروز است، مرتفع کرد.

بی‌شک عدم استقرار قسط، بزرگ‌ترین مانع و رادع در راه تحقق حقوق بایسته انسان امروز است که موجب می‌شود از یک سو، نارضایتی انسان را فراهم آورد و از دیگر سو، بر توانایی‌های انسان سرپوش گذارد.

آیا نیاز عدالت‌جویی و قسط در زمره نیازهای اساسی انسان محسوب نمی‌شود؟
آیا می‌شود نیازهای انسان را بر شمرد و بر نیاز عدالت‌جویی او اشاره نکرد؟

۴) نیاز یادگیری و خردورزی

بی‌شک یکی از نیازهای اساسی انسان، یادگیری و دانستن است، همچنان‌که با جهل، ناآگاهی و نادانی هیچ‌گونه اثربخشی و پویایی متصور نخواهد بود. شاید فرق بین انسان‌ها را می‌باید در دانستن و ندانستن آنها خلاصه کرد. ارزش و اعتبار آگاهی و دانستن آنقدر مهم است که چنانچه انسانی به دنبال یادگیری نباشد، به بسیاری از اطلاعات ضروری دسترسی نخواهد یافت و همین عدم برخورداری از اطلاعات موجب خواهد شد تا انسان آن‌گونه که باید، قضاوت نکند. قضاوت انسان در مورد حقوق حقّ خود، به میزان آموزه‌ها و دانش او وابسته است.

بدین ترتیب که انسان به هر میزان از دانش و آگاهی لازم برخوردار باشد، به همان نسبت از انگاره حقوق خویش مطلع شده و خواهد دانست که چگونه می‌باید نسبت به تأدیه آن اقدام کرده و به چه کسانی رجوع نماید. خردورزی انسان موجب می‌شود تا به جای برخورد‌های احساسی، به عقل رجوع شود و منطقی

اندیشه نماید و کارراه لازم را ارائه دهد. در واقع، یادگیری و خردورزی از مقوله‌هایی محسوب می‌شوند که دسترسی انسان و تمسک به آنها قطعی و محتوم است. پساز آنجاکه انسان تمایل ندارد تا از زمان عقب بماند، فراگیری دانش و آگاهی را اگرچه با زحمت همراه است، بر خود سهل و هموار می‌سازد.

آیا نیاز یادگیری، آگاهی و جایگزین شدن منطق بر احوال انسان‌ها از امور بایسته و از نیازهای اساسی بشر امروز تلقی نمی‌شود؟ چگونه است که این نیاز ضروری انسان از دیدگاه مازلو با اهمیت شناخته نشده است؟

۵) نیاز ظلم‌ستیزی

ظلم، ستم و جفایی است که هرگاه از سوی ستمکاران علیه انسان به کار گرفته شود، موجب خواهد شد تا اندیشه افراطی ظالمانه که حاکی از جبر و استثمار و نادیده انگاشته شدن حقوق انسان است، استقرار یابد. بی‌تردید، این مسأله با روحیه و فطرت انسان که او را تهییج می‌کند تا در زیر سیطره هیچ ستمکاری واقع نگردد، نه تنها همخوانی ندارد، بلکه با روح کلی ستمکاری منافات نیز دارد. حتی در متون اسلامی آمده است که، یک جامعه ممکن است با کفر به حیاتش ادامه دهد، اما هرگز با ظلم چنین امری امکانپذیر نیست؛ بنابراین، انسان‌ها نیازمندند تا در یک زندگی شرافتمندانه، از اجحاف حقوق انسانیشان تحت هر شرایطی اجتناب شود.

با توجه به آنچه اشاره رفت، می‌توان یکی از نیازهای اساسی انسان را ظلم‌ستیزی به شمار آورد که از دیدگاه مازلو مغفول مانده است.

۶) نیاز شناخت و ادراک پدیده‌ها

جهان امروز همواره مملو از وقوع پدیده‌ها گوناگون بوده است. از اتفاقاتی که بشردر وقوع آنها دست داشته باشد گرفته، تا پدیده‌هایی که به صورت طبیعی به وقوع می‌پیوندد، پیرامون انسان را فرا گرفته است. اگرچه بعضاً انسان‌هایی یافت می‌شوند که در مواجهه با پدیده‌های مختلف بی‌تفاوتند و از علیت آنها بی‌خبرند،

اما بسیاری از کسانی که از طرق مختلف سعی دارند تا علل و اسباب وقوع هر پدیده‌ای را جویا گردند. به تعبیری دیگر، انسان امروزی در جستجوی علیت پدیده‌ها و همچنین تأثیری که آنها می‌توانند بر حیات انسان‌ها بر جای گذارند، به سر می‌برند. براساس چنین ادله‌ای است که می‌توان به صراحت اذعان داشت که کمتر رخدادی است که بشر نسبت به یافتن علت وقوع آنها غافل بماند.

مثال: ابوریحان بیرونی در احتضار بود، با دیدن دوستش که به عیادت او رفته بود، می‌خواهد تا پاسخ سؤالی را که قبلاً مطرح شده بود جویا شود. دوستش با ملاحظه وضعیت ابوریحان، پاسخ می‌دهد، اکنون در چنین وضعیتی، چه جای چنین پرسش است. ابوریحان در جواب می‌گوید، این موضوع را بدانم و بمیرم بهتر است، یا نادانسته و جاهل درگذرم؟ بدون تردید، هر نوع پدیده‌ای در زندگی اجتماعی انسان و آنچه را که حیات انسان بدان وابسته است، تأثیر مختص به خود را دارد.

شناخت انسان نسبت به پدیده‌ها و آگاهی او از مهد تا لحد، موجب خواهد شد تا در موقعیت مناسب، انسان همواره تصمیماتی را اتخاذ کند که از مخاطره و ریسک کمتری برخوردار باشد و راهکار درست و منطقی را برگزیند. ضمن اینکه اطلاع، آگاهی و شناخت پدیده‌ها نوعی دانایی است که به اعتقاد نگارنده، یکی از نیازهای اساسی انسان محسوب می‌شود، هرچند که در سلسله مراتب نیازهای مازلو منظور نشده باشد.

نتیجه‌گیری

آنچه که از بررسی نظریه سلسله مراتب نیازهای انسانی مازلو و انطباق آن با دین اسلام به دست آمد این بود که اولاً؛ همه انواع نیازهای انسان که مازلو آنها را مطرح نموده است، به نوعی مورد تأیید شرع مقدس و مورد تأیید قرآن است. ثانیاً؛ خودشکوفایی از دیدگاه اسلام و قرآن به معنای بازگشت به فطرت اصیل خداجویی و پیروی از دین الهی است.

مهم‌تر از همه آنکه؛ از دیدگاه اسلام و قرآن، نیازهای انسان سلسله‌مراتبی و خطی نیستند و برای اثبات این مدعا می‌توان به موارد نقضی همچون؛ روزه، شهادت، پرهیز از ریا و امتحان الهی استدلال نمود که به ترتیب با طبقات زیر در تضاد و تعارض قرار دارند:

(۱) نیازهای فیزیولوژیک (۲) امنیت و سایر طبقات هرم (۳) دو طبقه عشق و احترام و (۴) با تمام هرم سلسله نیازهای انسان.

و سرانجام اینکه بسیاری از نیازهای اساسی انسان از نظر مازلو نادیده انگاشته شده است. نقدهای فراوانی می‌توان وارد ساخت. از جمله اینکه هر چند انسان‌ها برای نیازهای جسمانی تلاش می‌کنند برای نیازهای خودیابی تلاش نمی‌کنند، در نیازهای مازلو نیاز جسمانی و خودشکوفایی عکس هم عمل می‌کنند، محققان تا به حال موفق به اثبات نظریه مازلو نشده‌اند، نیازها مرتبط با هم هستند و نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد، نیازهای انسان شامل نیازهای چندگانه است، انگیزه‌های انسان از موقعیتی به موقعیت دیگر تفاوت دارد. عدم یکسان بودن نیازهای انسان در جوامع مختلف (توسعه‌یافته، در حال توسعه و عقب‌مانده)، عدم درستی رفع نیازهای پایین‌تر برای رسیدن به نیازهای متعالی‌تر، غفلت از مفهوم توکل به خدا و امید به آینده، ایثارگری و شهادت‌طلبی انسان‌هایی که بخش اعظم‌شان در ابتدایی‌ترین مراحل سلسله‌مراتب نیازهای مازلو (دفاع مقدس) قرار داشتند. نیاز به آزادی‌خواهی، صداقت‌ورزی، رستگاری و انفاق و ایثار، عدالت‌جویی، یادگیری و خردورزی، ظلم‌ستیزی، نیازهای شناخت و ادراک پدیده‌ها و... که هر کدام جزو نیازهای اساسی انسان می‌تواند محسوب شود.

کتابنامه

- ابن فارس (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، مکتب الاعلام الاسلام.
- برونو فرانک (۱۳۸۴)، فرهنگ توصیفی روان شناسی، ترجمه طاهری ویاسائی، انتشارات ناهید.
- حسینی همدانی، سید محمد حسین (۱۴۰۴)، انوار درخشان، محمد باقر بهبودی، تهران، کتابفروشی لطفی، چاپ اول.
- شولتز داون پی، شولتز سیدنی آلن (۱۳۸۴)، نظریه های شخصیت، یوسف کریمی و همکاران، تهران، نشر ارسباران، چاپ پنجم.
- شولتز داون پی، شولتز سیدنی آلن (۱۳۶۹)، روان شناسی کمال، الگوهای شخصیت سالم. گیتی خوشدل، تهران، نشر نو.
- شولتز داون پی، شولتز سیدنی آلن (۱۳۸۶)، تاریخ روان شناسی نوین، ترجمه سیف و همکاران، دوران.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین قم، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجمان، تهران، انتشارات فراهانی، چاپ اول.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
- کریمی، یوسف (۱۳۸۴)، روان شناسی شخصیت، تهران، نشر پیام نور، چاپ پانزدهم.
- گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸)، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد، بیروت، موسسه العلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- مازلو، آبراهام (۱۳۷۲)، انگیزش و شخصیت، احمد رضوانی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم.
- مطهری، شهید مرتضی (۱۳۷۷)، آشنایی با قرآن، انتشارات صدرا، چاپ اول.
- (۱۳۸۸)، آزادی معنوی، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهل و چهار.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
- موسوی نسب، سید جعفر (۱۳۸۵)، ابتلاء و آزمایش در قرآن، ارزشمند، چاپ اول.